

■ سال بیست و هفتم ■ شماره ۷۷۵۲ ■ چهارشنبه ■ ۲۸ مهر ۱۴۰۰

# ایران

مساحت: ۱۶۴۰ هزار کیلومتر مربع
جمعیت: ۸۰ میلیون نفر
پایتخت: تهران
زبان رسمی: فارسی
واحد پول: ریال

آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، طبقه ۱۰
تلفن: ۰۲۱-۸۸۷۶۱۲۳۰
پست: ۱۹۵۸۸-۱۵۸۷۵ / ۱۵۸۷۵-۳۳۸۸ / ۱۵۸۷۵-۳۳۸۸
وبسایت: http://irannewsaper.ir

آذرین ۹هر ۱/۴   آذرین ۴هزب ۱۷/۴۱   نیمه شب شرعی ۲۳/۰۷   آذان صبح فردا ۴/۵۲   طلوع آفتاب فردا ۶/۱۶	
<b>امام صادق علیه السلام</b> : خواب، آرام بخش جسم است، سخن گفتن آسایش روح است و سکوت، سبب راحتی عقل است.	
<b>سخن روز</b>	<b>من لایحضره الفقیه: ج ۴، ص ۴۰۲</b>

#### نگاره

نیما شاه میری



<b>هنرمندان در فضای مجازی</b>	نگرانی و احوالِ پرسی هنرمندان از دوست و هنرمند قدیمی خود <b>مهران غفوریان</b> که به دلیل <b>عارضه قلبی</b> در <b>بیمارستان بستری</b> شده، از <b>پربازدیدترین</b> <b>خبرهای فضای مجازی</b> در <b>شنبه‌ن روز گذشته</b> بود که در این <b>رابطه اهالی هنر</b> با <b>انتشار تصویری</b> از این <b>بازیگر</b> نام <b>آشنای سیمنا</b> و <b>تلویزیون</b> برای او <b>آرزوی سلامتی</b> و <b>انتخاب طرح</b> این <b>جشنواره</b> <b>نوشته</b> است.
-------------------------------	--

<b>تندرستی داشتند. از دیگر خبرهای حوزه فرهنگ و هنر انتشار بخش دیگری از داستانک‌های سروش صحت در فضای مجازی است. همچنین طراح پوستر چهاردهمین جشنواره موسیقی نواحی ایران از انتخاب طرح این جشنواره نوشته است.</b>	
--	--

احسان ظلی‌پور تهیه‌کننده «نیسان آبی» با انتشار تصویری از مهران غفوریان در بیمارستان نوشته: «مهران غفوریان روز گذشته سر صحنه تصویربرداری سریال نمایش خانگی «نیسان آبی» دچار حمله قلبی شد و امروز عمل قلب باز او با موفقیت انجام شده است و پزشکان چهار رگ قلب او را جراحی کردند.

منوچهر هادی کارگردان این مجموعه طنز نمایش خانگی هم ضمن آرزوی سلامتی نوشته است: «مهران قشنگم، امروز صبح عمل باز مهران با موفقیت و رضایت پزشکان متخصص و دلسوز بیمارستان جماران انجام شد. الهی صد هزار بار شکر. ممنون از دعا و انرژی‌های خوبتون.»

<b>سروش صحت</b> نام آشنای اهالی فرهنگ و هنر است و مجری برنامه تلویزیونی «کتاب‌باز». این هنرمند در فضای مجازی هم فعال بوده و با انتشار داستانک‌های کوتاه از شخصیت جلال که مدتی است توانسته مخاطبان بسیاری را به خود جذب کند در داستان جدید خود نوشته: «جلال مج‌ام را گرفت. وقتی پست قبلی را می‌گذاشتم، فکر نمی‌کردم بیشتر از پست‌های قبلی‌ام لایک بخورد و کامنت زیر آن نوشته شود. ولی بعد که بیشتر از همیشه مورد توجه قرار گرفت، خوشحال شدم. مدام می‌آمدم پست را نگاه می‌کردم و تعداد لایک‌ها و کامنت‌ها را می‌شمردم. همیشه ادعا می‌کردم تعداد لایک و کامنت برای بی‌اهمیت است ولی حالا هیجان زده و خوشحال شده بودم و دلم می‌خواست باز هم پست‌های بگذارم که تعداد لایک و کامنتش بالا برود... به این نتیجه رسیدم که همان ادعاهای سابق را داشته باشم، اما سعی می‌کنم پست‌های لایک‌خور و کامنت گیر بگذارم. جلال گفت «می‌بینی آدم چطور تغییر می‌کند و حتی به خودش دروغ می‌گوید... یواش یواش... بی‌آنکه حس کنی.»	
---	---

<b>کیارش زندی</b> کارتنیست و تصویرگر که طراحی پوستر چهاردهمین جشنواره موسیقی نواحی را برعهده داشته در این‌باره نوشته: «افتخار طراحی پوستر چهاردهمین جشنواره موسیقی نواحی ایران به من رسید. از نخستین روزی که دوست خویم دکتر مرآت‌ی (دبیر جشنواره) با من تماس گرفتند با توجه به ویژگی و حساسیت خاص جغرافیای فرهنگی ایران زمین چندین موضوع به عنوان کانسپت	
--	---

رادیو گوشه که در بخش واحد صوتی نشرچشمه فعال است صدوهشتمین کتاب شنیدنی خود را معرفی کرده: «صدوهشتمین کتاب شنیدنی و بیست‌ودومین اتفاق شنیدنی در راه است. عنوان این کتاب «بالاخره به روزی قشنگ حرف می‌زنم» نوشته دیوید سداریس با ترجمه پیمان خاکساراست با کتابخوانی هوتن شکبیا که بزودی در رادیوگوشه منتشر می‌شود.


<b>احمد رضا احمدی: گلستان پنجره‌ای به روی شعر دنیا برای من گشود</b>	
ابراهیم گلستان، همیشه زنده خواهد بود، چه جسمش در میان ما باشد و چه نه. تأثیری که او بر فرهنگ ما، بر خودم و نسل من گذاشت، غیرقابل انکار است. من چیزهای بسیاری از او آموختم. من همواره دوستش داشتم‌ام و برایش احترام قائل بوده‌هستم و مفتخرم در زمانی زندگی می‌کنم که ابراهیم گلستان هم در همان زمان زندگی می‌کند. او پنجره‌ای به روی شعر دنیا برای من گشود. تأثیری که او بر نقاشان ما گذاشت، بسیار مهم بود و شاید بتوان گفت تنها کسی در میان ایرانیان بود که نقاشی را می‌شناخت، دیگران نمی‌شناختند. گلستان، انسانی استثنایی و به قول قدیمی‌هاش دانگ است و شرف و پاکی‌اش مثال‌زدنی و برای خودم آن آموزگار بزرگ بوده‌هست.	
بخشی از گفته‌های این شاعر به مناسبت ۹۹ ساله شدن ابراهیم گلستان/ خبر آنلاین	

در سوگ درگذشت رودابه کمالی، نویسنده کودک و نوجوان، ویراستار و روزنامه‌نگار

## نویسنده‌ای مبتکر، معلمی فداکار

طبی روزهای گذشته اهالی کتاب به سوگ یکی دیگر از اعضای خانواده خود نشستند؛ زنده‌یاد رودابه کمالی. اغراق نیست اگر او را نویسنده‌ای چندوجهی بدانم. او معلمی را خیلی زود شروع کرد، بلافاصله بعد از آنکه دیپلم گرفت. روزنامه‌نگاری را هم هم‌پطور، به این حرفه هم تقریباً هم‌زمان با تدریس قدم گذاشت. با رودابه در سال‌های کار در سروش نوجوان آشنا شدم؛ روزنامه‌نگار پرکاری بود تقریباً همه نوع مطلبی می‌نوشت، از داستان گرفته تا گزارش، گفت‌وگو و حتی سرمقاله. البته آن موقع‌ها شرایط کار روزنامه‌نگاری اینگونه بود، حداقل در سروش نوجوان که ما همه طور تجربه را در نوشتن کسب کردیم. بعدتر به کلاس‌های داستان‌نویسی فریدون عموزاده خلیلی رفتیم و رودابه هم‌زمان در مدرسه «فرزنگان» تدریس می‌کرد. معلم انشا بود و این کار را عاشقانه دوست داشت. آنقدر که هر ابتکار یا راهکاری که به ذهنش می‌رسید برای جلب اشتیاق و توجه بیشتر دانش‌آموزان به اهمیت انشائونویسی به‌کار می‌بست. وقتی تدریس در «مدرسه‌خرد» را هم به عهده گرفت، ریاست دبیرتمان انشا را به عهده‌اش گذاشتند و آنجا

نه فقط از تجربیات قبلی خود بهره می‌گرفت بلکه هر آنچه را آموخته بود به دیگر معلمان هم می‌موخت. البته روزنامه‌نگاری را هم رها نکرد، همچنان با نشریات مختلفی همکاری داشت. حتی چند داستان بزرگسال هم نوشت که اگر اشتباه نکنم در مجله داستان منتشر شد. اغراق نیست اگر بگویم بسیاری از نویسندگان جوان امروز در گذشته شاگردان او

<b>بودها و نمودها</b>	
	<b>آنوسا صالحی</b> نویسنده، مترجم و ویراستار

<b>ضد آفتاب مرغوب</b>	
	<b>به‌ا، الدین مرشدی</b> داستان‌نویس

چند روز قبل بود که در یک کتابخانه شخصی، کتابی نظرم را جلب کرد و کتاب را برداشتم و شروع کردم به خواندن. این کتاب، غزل‌های شاعری گمنام اهل نیشابور است که مشهور است به شاعر خشت‌مال نیشابوری یا همان یغمای نیشابوری. سرگرم غزل‌های او بودم و از اینکه این شاعر سواد نداشته و این شعرها را گفته و این خیال او کجا می‌آید مرا مسحور کرده بود. کتابی که در سال ۱۳۸۴ منتشر شده بود و صیبا ساحلی هم بر آن مقدمه نوشته بود. اصلاً مقدمه برایم اهمیت نداشت. تنها داشتم از شعرها لذت می‌بردم. مثلاً آنجایی که یغما می‌گوید: «سرم در وسعت دنیای پهناور نمی‌گنجد / دل سرگشته‌ام در قالب پیکر نمی‌گنجد...» و جاهای دیگر و شگفتی‌های دیگری که این شاعرداشته. وقتی سرتا ته کتاب را خواندم سری هم به مقدمه زدم. دیدم ماجرای این کتاب ماجرای جالب است. یک‌بار آقای ساحلی میهمان یغما می‌شود و یغما هم شعرهایش را به ساحلی می‌سپارد تا او بخواند و نظر بدهد. ساحلی به تهران می‌آید و این شعرها را گم می‌کند و این می‌شود که ۲۰ سال از این دیدار می‌گذرد تا در یک نقل مکان شعرها پیدا می‌شود و بالاخره آقای ساحلی کتاب را در غیاب یغما منتشر می‌کند و این درست زمانی است که ۱۸سال است از مرگ حیدر یغما گذشته است. او چاپ شعرهایش را نندید. این را نوشتم که بگویم امروز تولد آرتور رمبو شاعر فرانسوی است. شاعری که تنها ۳۷ سال در قرن ۱۹ زندگی کرد و زندگی عجیب و پرتلاطمی هم پشت سر گذاشت و مشهورترین کتابش «فصلی در دوزخ» است. تنها کتابی که رمبو در زمان حیاتش، خودش منتشر کرد و کتاب‌های بعدی‌اش بعد از مرگش منتشر شد. همین کتاب هم سرنوشتهی غریب دارد. رمبو نمی‌تواند وجه چاپ کتاب را به ناشر پرداخت کند و ناشر هم کتاب را به رمبو نمی‌دهد و کتاب در انباری ناشر می‌ماند و همین می‌شود که ۴۰ سال بعد این کتاب کشف می‌شود و این شاهکار رمبو خوندنمای می‌کند. و سوررئالیسمی که رمبو در این کتاب به کار گرفته خودش را نشان می‌دهد. این است که هرگز رمبو نمی‌فهمد که چه اتفاقی رقم زده است و آن را به چشم ندیده است.

از این اتفاق‌ها برای آدم‌های بزرگ و کوچک در ادبیات رخ می‌دهد. کتاب‌هایی که گم می‌شوند و بعدها پیدا می‌شوند و کتاب‌هایی که گم شده‌اند و پیدا شده‌اند و مثل همین کار رمبو شاهکار محسوب می‌شود. دنیا این شکلی است. مجلی است برای گم شدن و پیدا شدن. همین اتفاق برای کتاب «ای تاریخ ما را به یاد داشته باش» هوشنگ بادیه‌نشین هم رخ می‌دهد. وقتی بادیه‌نشین این کتاب را به یدالله رؤیایی می‌سپارد تا نظرش را بدهد و تنها دستنویس در میان کتابخانه رؤیایی گم می‌شود و بعد از ۴۰ سال پیدا می‌شود و کتابی که اگر در زمان خودش منتشر می‌شد یکی از تحول‌های شعر به شمار می‌رفت در تاریخ ادبیات ایران گم شد و تنها یک‌بار منتشر شد و تمام. اینها سرنوشته‌های تلخی است. هوشنگ بادیه‌نشین مشهور است به آرتور رمبو ایران. منوچهر آشتکی لقب را به او داده بود. شاعری که در ۴۴ سالگی چشم بر دنیا بست.

#### بر فراز «آسمان» موسیقی ایران

آلبوم موسیقی «آسمان» کاری از گروه شهنازی به سرپرستی داریوش پیرنیاکان است که با صدای حمیدرضا نوربخش اجرا و منتشر شده که به علاقه‌مندان این ژانر از موسیقی پیشنهاد می‌شود. این موسیقی کلاسیک در مجموع از همان فورمت و قالب معمول که در گذشته مرسوم بوده پیروی نموده و از پیش در آمد آغاز و با یک «رتگ» به پایان می‌رسد و صدای ارکستر کاملاً رنگ و بوی ارکسترهای قدیمی را می‌دهد. سه تصنیف زیبا از آثار قدیمی انتخاب شده که به نظرم خواننده اثر بخوبی آن را اجرا کرده است. در بخش سازو آواز هم آوازخوان وهم نوازنده کاملاً با هم هماهنگ‌اند. در بین تصانیف تکنیک آقای نوربخش

در تصنیف «آسمان» کاملاً برجسته و پرحساس است. سازو آواز آلبوم «آسمان» درفضا و دستگاه چهارگاه به گوش می‌رسد و شامل سه تصنیف به نام‌های «آسمان»، «دل من» و«مخالف» و قطعاتی چون «پیش در آمد»، «ضرب و آواز» است. قطعات این آلبوم براساس ساخته‌هایی از پیرنیاکان

وعلی اکبرخان شهنازی بوده که سال ۸۵ به همت مرکز موسیقی حوزه هنری منتشر شد. در آلبوم «آسمان» اعضای گروه شهنازی را داریوش پیرنیاکان سرپرست و نوازنده تار، حمیدرضا نوربخش آواز، حسن ناهید نی، بهداد بابایی سه تار و بریط، احمد رضا خواه سنتور، آرش کامور کمانچه و سیامک بنایی تنبک، تشکیل

دهند. آلبوم آسمان ۵۴ دقیقه و یازده ثانیه است که ۹ قطعه را در خود دارد. گروه موسیقی «شهنازی» بیش از یک دهه است که با خواننده ثابت هم در زمینه کنسرت و هم ضبط و انتشار آلبوم کم و بیش فعالند. این گروه سال ۱۳۸۰ تشکیل و موفق به اجرای کنسرت‌های متعددی شده است. نام این گروه برگرفته از نام استاد علی‌اکبر شهنازی بوده و آلبوم آسمان به نوعی ارج نهادن به آثار ایشان است. داریوش پیرنیاکان سرپرست گروه «شهنازی» در آلبوم دستان نیز که خواندگی آن را شجریان بر عهده داشته تکنواز تار بوده است.

■ **آسمان» (چهارگاه) «گروه شهنازی»**

■ **سرپرست گروه: داریوش پیرنیاکان**


■ **آواز: حمیدرضا نوربخش**

■ **نی: حسن ناهید**

■ **ناشر: حوزه هنری**

■ **سال ۱۳۸۰**

<b>عکس نوشت</b>	
<b>«خوئین» از جمله روستاهای کشورمان است که از نظر جاذبه‌های تاریخی و گردشگری مورد توجه گردشگران است. هرچند که جاذبه‌های طبیعی و تاریخی این روستا همچنان برای بسیاری ناشناخته است. خوئین، روستایی با حصارهای بلند و سر به فلک کشیده از جنس کوه‌ها و صخره‌های سنگی است که به دارالمؤمنین هم شهرت دارد. این منطقه زیبا و دیدنی در ۶۰ کیلومتری شهرستان زنجان و مرکز استان واقع شده است. /امیراث آریا</b>	

<b>عشق برای این ساخته نشده است که با لالایی اش به خواب روی، برای این است که با هم به مبارزه ادامه دهیم.</b>	
	
گزارش یک آدم‌ریایی، گابریل گارسیا مارکز، قاطعه رسولی، نشر بهنود	

سیره رسول خدا(ص)–۱۵

#### بر خود از موضع شفقت ومهرورزی

رفتار پیامبر اکرم(ص) با مردم اعم از مؤمن و کافر از موضع شفقت و مهرورزی و دوستی خالصانه بود. آن حضرت مشرکان را به مثابه بیمارانی می‌نگریست که نیازمند بیبسی دلسوز برای معالجه و مداوایند، طبیعی که در شان را بشناسد ومهرمی بر آن نهد، در نظر آن حضرت مؤمنان نیز همواره محتاج مراقبت حکیمانه به منظور رشد ایمان و سلوگشان هستند. بدین جهت پیامبر اکرم(ص) درصدد ایجاد ارتباط صمیمی وطرح دوستی خالصانه با آنان بود، شفقت بر منحرفان در جهت نرم کردن دل و آماده کردن آنان برای پذیرش دعوت و دوستی عمیق با مؤمنان با هدف تخلق بیش از پیش آنان به فضایل اعتقادی و اخلاقی، تردیدی نیست که این شیوه مبتنی بر اصولی پذیرفته شده در روان شناسی و علم تربیت است. هرگاه دل انسان به صاحب عقیده و مرامی مایل گشت و الفت و تعلق یابنی میان آن دو برقرار شد پذیرش عقیده به آسانی صورت می‌گیرد. بر خلاف آنکه میان دو طرف نفرت و شقاق باشد.

نمونه ارتباط صمیمی با مشرکان را در داستان «عداس» غلام «شبه» و «عته» شاهدیم، وقتی پیامبر اکرم(ص) از اسلام آوردن قبیله ثقیف نامید شد و به حال نومیدی به خداپناه آورد، عته وشبیه حضرت را دیدند و به غلام نصرانی خود عداس گفتند که از او پذیرایی کنی. مطابق نقل ابن هشام: عداس چنان کرد و طبقی از انگور پیش رسول خدا(ص) آورد. پیامبر چون بر آن خوردنی دست گذاشت، بسم الله گفت، عداس نگاهی به پیامبر کرد و گفت به خدا سوگند، کسی در این سرزمین چنین کلامی نمی‌گوید. پیامبر(ص) فرمود: تو از چه سرزمینی هستی و دین تو چیست؟ گفت نصرانی‌ام و از اهل نینوا، پیامبر فرمود: از شهر مرد صالح یونس بن متی، عداس گفت: چطور یونس را می‌شناسی؟ فرمود: او برادر من است و من و او هر دو پیامبریم. عداس خود را در آغوش پیامبر افکند و حضرت را عرق یبوسه کرد (سیره نوحیه ج ۱ ص ۴۲) روایت دیگر برقراری ارتباط صمیمی مؤمنان با پیامبر را اینگونه می‌نمایاند: از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا(ص) نگاه‌های خود را به تساوی میان اطرافیان تقسیم می‌کرد، هیچگاه یای خود را پیش بارانش دراز نکرد و چون مردی از اصحاب با او مصافحه می‌کرد، پیامبر قبل از او دستش را عقب نمی‌کشید و چون به این موضوع پی برند، هنگام مصافحه دستش را کمی مایل می‌کرد پس آن مرد خوتنری و کناره می‌کشید (سنن النبی ص ۴۷) همچنین از امیرالمؤمنین علی(ع) روایت شده است: رسول خدا(ص) هرگاه کسی را افسرده می‌دید با خوشرویی و مزاح او را شادمان می‌ساخت و می‌فرمود: «خداوند کسی را که در حضور برادرانش روی تزش کند دوست نمی‌دارد». در حدیث دیگری در همین ارتباط حضرت امیر(ع) می‌فرماید: «اودرم خوتنری و در معاشرت بزرگوارترین مردم بود». در نتیجه این برخورد پیامبر گرامی اسلام با مردم، افراد برداشتی حقیقی و عمیق از شخصیت و محتوای دعوت اسلام به دست آورده و شایعات دروغ علیه پیامبر نیز خنثی می‌شد. پذیرفتن دعوت به میهمانی که از سوی اصحاب به آن حضرت پیشنهاد می‌شد و حضوری تکلف در آن ضایقت اطرافیان از مصادیق ارتباط صمیمی و به دور از تکلف رسول خدا(ص) با افراد جامعه است. چنان که از انس بن مالک نقل شده است: «عادت پیامبر چنین بود که مریض را عیادت می‌کرد و جنازه را مشایعت می‌نمود و دعوت برده را اجابت می‌کرد» (بخارالانوار ج ۱۶ ص ۲۲۹) و در روایت هند بن ابی هاله در توصیف سیره رسول خدا(ص) آمده است: «رسول خدا با بی انسی می‌گرفت و آنان را از خود دور نمی‌ساخت و طبق بیان زیر بر این روش تأکید فراوان داشت: مؤمن الفت گیر است و کسی که الفت بگیرد و کسی نیز با او مانوس نشود خیبری ندارد» (وسائل الشیعه ج ۸ ص ۴۰۸) چراکه هر مؤمنی مأمور ترویج ایمان است و این مهم نیازمند الفت و انس با انسان هاست.

■ **تحمل ادبیت مشرکان**

دعوت الهی مأموریتی سخت است که جز شکپیایان از عهده آن برنمی‌آیند و دشواری‌هایش را برنمی‌تابند. صرف نظر از عناد و لجاجت و حق‌ناپذیری برخی، آنچه بیش از همه باعث دشواری کار می‌بود، ایذاها و استهزاءهای مخاطبان در برابر صاحب دعوت است. پیامبر گرامی اسلام(ص) از آنجا که در تبلیغ دین خدا بیان جامع و کامل آخر را می‌گفت، بیشترین آزارها را نیز تحمل کرد تا آنکه این جمله‌ها بر او نازل شد: (ای پیامبر!) البته ما می‌دانیم که سبتهات عکس‌العمل نسبت به آزارها گفت: هیچ پیامبری به اندازه من در راه دعوت مورد آزار قرار نگرفت. با این حال با نرمی پاسخ می‌گفت و مشرکان را به دین حنیف فرامی‌خواند و در نهایت با دلسوزی تمام می‌گفت: خدایا اگر تو بخوای، اینان تغییر خواهند کرد (طبقات الکبری ج ۱ ص ۲۰۳) در میان صف مسلمانان نیز گروهی بیمار دل که ایمان در دلشان رسوخ نکرده بود، پیامبر را آزار می‌دادند: «واز ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او زودباور است. بگو: گوش خوبی برای شناسست به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می‌کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده اید رحمتی است و کسانی که پیامبر را آزار می‌دهند عذابی دردناک دارند» (توبه آیه ۶).

